

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه

سال تحصیلی (۱۴۰۱ - ۱۴۰۲)

مشهد مقدس

توسط استاد:

سید ابوالفضل طباطبائی اشکذری

خارج فقه استاد طباطبائی اشکذری

فقه المسجد (مسجد تراز انقلاب اسلامی)

درس ششم: (دوشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۸؛ برابر با ۱۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۴)

الباب الثاني: امكانيات المسجد

الثاني: التعليم التربوي (حول رجحان تعلم العلم)

الدالة في المقام

الثاني: الاستدلال بالاخبار

القسم الثاني من الطائفة الأولى: الاخبار التي وردت بلفظ الامر او ما شابهه و تدل على وجوب التعلم

(حديث سوم الى ششم)

سه طایفه از روایات هستند که قابلیت استدلال برای بحث ما دارند.

الأولى: الاخبار التي تدل على الزام الناس بتعلم العلم.

طایفه نخست: آن روایات و اخباری است که مردم را به علم‌آموزی ملزم می‌کند.

الثانية: الاخبار التي تدل على فضل العلم وفضل تعلمه.

طایفه دوم: آن روایاتی است که بر فضیلت علم و علم‌آموزی دلالت می‌کند.

الثالثة: الاخبار التي تدل على فضل مقام العلماء وعظمتهم.

طایفه سوم: آن روایاتی است که بر ارزش جایگاه علما و بزرگی آنها دلالت می‌کند.

طایفه نخست نیز به سه دسته تقسیم می‌شود:

القسم الاول: الاخبار التي وردت بالفاظ الوجوب والفرض؛ رواياتي است که با لفظ «فرض و وجوب» وارد شده است.

القسم الثاني: الاخبار التي وردت بلفظ الامر او ما شابهه و تبين لنا وجوب التعلم؛ رواياتي است که با لفظ «امر» و شبیه به آن آمده است و وجوب یادگیری را به ما نشان می دهد.

القسم الثالث: الاخبار الناهية عن ترك التعلم؛ رواياتي است که از ترک علم آموزی نهی می کند.

بحث در بررسی روایات قسم دوم از طایفه اول بود. تا به حال دو روایت را بررسی کردیم و در این مبحث نیز چند روایت دیگر را مورد بررسی قرار می دهیم.

روایت سوم

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُسَيْبِ أَبُو مُحَمَّدٍ الْبَيْهَقِيُّ الشَّعْرَانِيُّ بِجَرْجَانٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبُو مُوسَى الْمُجَاشِعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. قَالَ الْمُجَاشِعِيُّ: وَحَدَّثَنَا الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعَالَمُ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ، وَإِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى حِيتَانُ الْبَحْرِ وَهَوَامُهُ وَسِبَاعُ الْبَرِّ وَأَنْعَامُهُ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)، وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۱.

هارون بن عمر و مجاشعی از امام صادق عليه السلام از پدرش از جدش عليه السلام روایت کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

شخص دانشمند در میان مردم نادان همچون زنده ای در میان مردگان است؛ و هر چیز حتی ماهیان دریا و گزندگان

۱ - امالی طوسی، ص ۵۲۱، ح ۱۱۴۸؛ امالی مفید، ص ۲۹، ح ۱؛ ارشادالقلوب دیلمی، ج ۱، ص ۱۶۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۸، ح ۲۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱۷؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۲۵.

و درندگان و چهار پایان برای طالب علم استغفار می‌کنند؛ پس دانش بجوئید که وسیله‌ی پیوند میان شما و خدای عزوجل است و همانا طلب علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است.

شرح روایت

ما این روایت را در قسم اول نیز بیان کردیم^۱؛ اما به جهت این که ذیل روایت با صیغه امر وارد شده است قابلیت استدلال برای قسم دوم را نیز دارد.

در این روایت، استدلال و استشهاد به جمله‌ی «فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ» است.

سند روایت

شیخ طوسی رحمته الله این روایت را با دو سند نقل می‌کند. سند نخست به امام صادق علیه السلام و سند دوم از امام صادق علیه السلام تا امیرمؤمنان علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد. همان‌طور که در قسم اول نیز بیان کردیم، سند این روایت در طریق نخست به علت ضعف «أَبُو الْمُفَضَّلِ شَيْبَانِي»^۲؛ و در طریق دوم به علت مجهول بودن «هارون بن عمرو مشاجعی»^۳ ضعیف است.

شیخ مفید رحمته الله نیز حدیث را با وجود اشتراک در برخی از راویان با سندی دیگر روایت کرده است؛ اما آن طریق نیز ضعیف است. همچنین این روایت از معاریف هم نیست تا ضعف سند را جبران کند؛ بنابراین روایت از جهت سند روایت ضعیفی است.

دلالت روایت

۱ - ر.ک: جلسه ۹۷ فقه.
 ۲ - ر.ک: جلسه ۹۷ فقه؛ جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، ج ۲، ص ۱۴۳؛ رجال طوسی، ص ۵۸۷؛ الفهرست شیخ طوسی، ص ۴۰۱؛ رجال علامه حلی، ص ۲۵۲؛ نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۵۳؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۴۷.
 ۳ - ر.ک: جلسه ۹۷ فقه؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۲۳.

خارج فقه استاد طباطبائی اشکذری

استدلال به ذیل روایت، «فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ» است.

سؤال: آیا این روایت از جهت دلالت، بر رجحان مطلق العلم دلالت دارد، یا این که باید به نوع خاصی از علم توجه

کنیم؟

وَأَمَّا مِنْ جِهَةِ الدَّلَالَةِ وَإِنْ كَانَ الِاسْتِدْلَالُ هُنَا بِذِيلِ الْحَدِيثِ الَّذِي وَرَدَ فِيهِ الْأَمْرُ بِطَلْبِ الْعِلْمِ (فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ) وَلَكِنَّهُ لَا

يُمْكِنُ الْقَوْلُ بِدَلَالَتِهَا عَلَى الْمَدْعَى، لِأَنَّهُ فِي ذِيلِ الْحَدِيثِ وَبَعْدَ فِعْلِ الْأَمْرِ عِبَارَةٌ تَدُلُّ عَلَى اخْتِصَاصِ الْعِلْمِ بِبَعْضِ أَقْسَامِهِ وَهُوَ عِلْمُ الدِّينِ.

در این روایت اگرچه از جهت دلالت به ذیل حدیث استدلال شده است که در آن به طلب علم آموزی (فَاطْلُبُوا

الْعِلْمَ) امر شده است؛ اما نمی توان به دلالت روایت بر مدعی (رجحان مطلق العلم) قائل شد، زیرا در ذیل روایت و

پس از فعل امر، عبارتی است که بر اختصاص علم به برخی از اقسام علم (علم الدین) دلالت می کند و با مطلق العلم سازگار نیست.

والعبارة هي: «فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)» ومن الواضح أن العلم الذي يكون سببا بين العبد وربّه ليس

مطلق العلم، بل انما هو علم الدين و علم الشريعة.

مقصود از عبارت، «فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)» است و روشن است آن علمی که سبب بین بنده و

پروردگار است مطلق العلم نیست، بلکه تنها علم دین و علم شریعت است؛ چراکه مطلق العلوم نمی تواند سبب

بین انسان و خدای او باشد، زیرا مطلق العلوم به طور مطلق سبب افزایش معلومات معرفتی انسان نمی شود؛ گرچه

دانسته ها و تخصص او را افزایش می دهد؛ اما معرفت توحیدی انسان با مطلق العلم بیشتر نمی شود، بلکه این علم

دین و علم شریعت است که سبب بین بنده و پروردگار می شود؛ بنابراین به خاطر وجود این عبارتی که پس از امر

هست؛ روایت سوم نیز بر مدعی دلالت نمی کند و نمی توان به آن استدلال نمود.

روایت چهارم

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَلَّا وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ، إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ، وَضَمَنَهُ وَ سَفَّيَ لَكُمْ، وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ، وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ»^۱.

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: ای مردم بدانید! کمال دین، طلب علم و عمل بدان است، بدانید که طلب علم بر شما واجب تر از طلب مال است، زیرا مال برای شما قسمت و تضمین شده است. عادل (که خداست) آنرا میان شما قسمت کرده و تضمین نموده و به شما می رساند؛ [یعنی به عدالت او باور داشته باشید]؛ ولی علم، نزد اهلش نگه داشته شده و شما مأمورید که آنرا از اهلش طلب کنید؛ پس آنرا بخواهید.

شرح روایت

این روایت را نیز در قسم اول^۲ ذکر نمودیم؛ استدلال به ذیل این روایت شده که با لفظ امر «اطْلُبُوهُ» و پیش از آن نیز مشابه امر «وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلَبِهِ» آمده است؛ اگرچه صیغه اَفْعَلْ نیست؛ اما اشاره به این دارد که شما امر به طلب علم شدید و علم آموزی بر شما ضرورت دارد.

سند روایت

ظاهر حدیث به علت وجود لفظ امر «اطْلُبُوهُ» ظهور در وجوب دارد؛ اما روایت از جهت سند مرسل است و قابل اعتماد نمی باشد، چراکه پیش از رسیدن سند به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ، عبارت «عَمَّنْ حَدَّثَهُ» آمده است؛ یعنی از

۱ - کافی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۴، ح ۳۳۱۱۱؛ الحیة، ج ۵، ص ۶۷؛ منیة المرید، ص ۱۰۹؛ أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۹۴.

۲ - ر.ک: جلسه ۹۷ فقه.

کسی که ما او را نمی‌شناسیم حدیث را نقل کرده است؛ از این رو حدیث مرسل شده است، چون نام یک راوی در سند روایت نیست.

الفاظی همچون «عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا»؛ روایت را مرسله کرده و از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌کند.^۱

دلالت روایت

و أما بالنسبة لدلالة الحديث فواضح لمن تأمل في عباراته بأن المراد من العلم هو نوع خاص منه و ليس المراد مطلق العلم و مطلق تعلمه؛ فبالنتيجة لا يصح الاستدلال به في المقام.

اما نسبت به دلالت حدیث؛ پس واضح و روشن است برای کسی که در عبارت این حدیث تأمل کند و بیندیشد به این که مراد از علم، نوع خاصی از علم است و مراد از آن مطلق العلم و مطلق تعلم العلم نیست.

در صدر روایت علم را برای انسان همراه با عمل گوشزد می‌کند و با نگاه توحیدی به مقایسه‌ی علم با مال می‌پردازد که خداوند مال را ضمانت کرده است؛ اما برای علم باید نزد اهلش رفت و انسان آن را بیاموزد. از قرائن موجود در روایت و مجموع خطاب‌های آن نمی‌توان این روایت را برای مدعی بکار برد؛ پس در نتیجه استدلال به این روایت بر مدعی ما در این مقام (رجحان مطلق تعلم) صحیح نیست.

روایت پنجم

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک: وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۱۰۶؛ نهاية الدراية، ص ۱۸۹.

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «سَارِعُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَحَدِيثٌ وَاحِدٌ فِي حَلَالٍ وَحَرَامٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا حَمَلَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۱ وَإِنْ كَانَ عَلَيَّ عليه السلام لِيَأْمُرُ بِقِرَاءَةِ الْمُصْحَفِ^۲.

امام صادق عليه السلام فرمود: در یادگیری دانش شتاب کنید، قسم به آن که جانم در دست اوست؛ یک سخن در مورد حلال و حرام که از شخص راست‌گویی یاد بگیرید از دنیا و آنچه طلا و نقره در آن است برای شما بهتر است. چنانچه خداوند می‌فرماید: «آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده بگیرید (و آن را اجرا کنید) و از آنچه نهی فرموده خودداری نمایید»؛ و علی عليه السلام به قرائت مصحف امر می‌نمود.

شرح روایت

در این روایت امام عليه السلام در طلب علم آموزی امر به شتاب می‌کند؛ اگرچه در ابتدا، سرعت گرفتن بر طلب علم، امر نیست؛ اما طلب علم فرع بر سرعت گرفتن است؛ یعنی باید در ابتدا، امر به طلب علم را فرض بگیریم تا بعد از آن بر سرعتش نیز تأکید شده باشد؛ از همین رو می‌فرماید: «سَارِعُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ»؛ اما علت این که طلب علم و یادگیری یک روایت درباره‌ی حلال و حرام، بالاتر از دنیا و طلا و نقره در آن است، این فرمایش خداوند است که فرمود: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛ که دانسته می‌شود مقصود از «تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ» یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است که با آیه به آن استشهاد کرده‌اند. استشهاد و استدلالش را نیز گفتیم که به «سَارِعُوا» است.

کیفیت استدلال نیز این‌گونه است که: طلب علم باید لازم باشد تا سرعتش مورد امر قرار بگیرد.

۱ - حشر: ۷/۵۹.

۲ - المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۷، ح ۱۵۶، باب الحث علی طلب العلم؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۱۴؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۱۷۱؛ با اندک تفاوتی در مشكاة الانوار، ص ۱۳۳.

سند روایت

ایشان روایت را از پدرش (احمد بن محمد بن خالد برقی) نقل کرده و سلسله‌ی سند به امام باقر علیه السلام می‌رسد. این روایت نیز از جهت سند ضعیف است. بیشتر روایان این حدیث از جمله احمد بن محمد بن خالد البرقی و پدرش، یونس بن عبدالرحمن، جابر جعفی از ثقات هستند؛ اما مشکل روایت، بودن شخصی به نام «عمر بن شمر» در سند این روایت است.

نجاشی «عمر بن شمر» را ضعیف دانسته و درباره‌ی وی فرموده است: «عمرو بن شمر أبو عبد الله الجعفي عربي، روی عن أبي عبد الله عليه السلام، ضعيف جدا، زيد أحاديث في كتب جابر الجعفي ينسب بعضها إليه، و الأمر ملبس»^۱.

می‌گوید: او عربی است؛ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، به‌طور جد ضعیف است؛ یکی از اسباب ضعف او نسبت‌هایی است که با او داده‌اند؛ وی در کتاب‌های حدیثی جابر جعفی، احادیثی را اضافه کرده است که خود جابر آن‌ها را نیاورده است و گفته‌اند بخشی از این اضافه شدن روایت کار عمرو بن شمر است؛ از این رو می‌گویند امر وی (عمر بن شمر)، امر ملتبسی است.

البته علی بن ابراهیم او را توثیق کرده است^۲؛ ایشان در تفسیر خود از باب این که پدرش (ابراهیم بن هاشم) در ذیل تفسیر آیه ۱۲ سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف از وی روایت کرده، او را ثقه دانسته است.

اما حق، عدم وثاقت وی می‌باشد، همان‌طور که سید خویی پس از نقل اقوال برخی از رجالیون می‌فرماید: «الرجل لم تثبت وثاقته، فإن توثيق علي بن إبراهيم القمي إياه معارض بتضعيف النجاشي، فالرجل مجهول الحال»^۳؛

۱ - رجال النجاشي، ص: ۲۸۷، ش ۷۶۵.

۲ - ر.ک، تفسیر القمي، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳ - معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

وثاقت ایشان برای من ثابت نشد؛ پس اگر توثیق علی بن ابراهیم القمی را معارض با تضعیف نجاشی بدانیم؛ پس عمرو بن شمر مجهول الحال می شود و تضعیف و توثیق از بین می رود.

دلالت روایت

«وأما عدم دلالته على المدعي فواضح لمن تأمل في عبارته الصريحة بأن المراد من العلم هو العلم الديني و ليس مطلق العلم».

و اما عدم دلالت این روایت روشن است، چراکه اگر کسی اندک تأملی در این روایت داشته باشد متوجه می شود که مراد از علم، علم الدینی است و نمی تواند بر مدعا (رجحان تعلم مطلق العلم) دلالت داشته باشد، زیرا در روایت فرمود: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَحَدِيثٌ وَاحِدٌ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا حَمَلَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَ فَضَّةٍ» و این تصریح است که منظور از تعلم، مطلق العلم نیست.

روایت ششم

عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ الْمَسِيحُ عليه السلام: «يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِ! مَا يَضُرُّكُمْ مِنْ نَتْنٍ الْقَطْرَانِ^١ إِذَا أَصَابَكُمْ سِرَاجُهُ خُذُوا الْعِلْمَ مِمَّنْ عِنْدَهُ وَ لَا تَنْظُرُوا إِلَى عَمَلِهِ»^٣.

ای جمع یاران! بوی بدِ روغن چراغ شمارا چه زیان رساند آنگاه که نورش به کارتان آید؟! دانش را [نیز] از هر که دارد، فراگیرید و به کردار وی منگرید.

١ - «النَّتْنُ: الرائحة الكريهة»؛ نتن، بوی بدی است که از سوختن روغن حاصل می شود؛ (الصالح، ج ٦، ص ٢١٠؛ لسان العرب، ج ١٣، ص ٤٢٦).

٢ - قطران به نوعی از روغن می گویند که در قدیم به وسیله آن چراغ را روشن می کردند؛ (ر.ک: لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه قطران).

٣ - المحاسن، ج ١، ص ٢٣٠، ح ١٧٢، باب خذ الحق ممن عنده و لا تنظر إلى عمله؛ بحار الانوار، ج ٢، ص ٩٧، ح ٤٢.

شرح روایت

این روایت افزون بر این که در مقام استدلال قرار گرفته، از جنبه‌ی اخلاقی نیز برخوردار است. حضرت می‌فرماید: «مَا يَضُرُّكُمْ مِنْ نَتْنِ الْقَطِرَانِ إِذَا أَصَابَكُمْ سِرَاجُهُ»؛ هنگامی که روشنایی و نورش به شما می‌رسد، این بوی بد به شما ضرری نمی‌رساند. «مَا يَضُرُّكُمْ» تشبیه و کنایه است از این که اذیت نشوید؛

سپس می‌فرماید: علم را بگیرد از کسی که علم نزد آن است و نگاه به عملش نکنید که این شخص چه کاره است. اگر گناهکار است و عمل و اخلاق نیک ندارد؛ اما دانش او را بگیرید و به کاربندید.

سند روایت

سند این روایت نیز تمام است و راویان آن از ثقات و معاریف هستند. عمر بن اذینه را هم شیخ طوسی^۱ و هم نجاشی^۲ توثیق کرده‌اند.

دلالت روایت

و من جهة دلالة على المدعى والقول بدليلتها على مطلق التعلم؛ فيشكل الأمر من جهة اشتغال الحديث على بعض القرائن:

منها: (لَا تَنْظُرُوا إِلَى عَمَلِهِ) وهذا التعبير يقتضي ارتباط العمل بالعلم وليس مطلقا.

و منها: تشبيه العلم بالسراج؛ وهو يفيد معنى معنويا كما ورد مثل هذه التشبيه في الروايات «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي

قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ»^۳؛ و لاريب في أن هذا التعبير يليق بعلم الدين و العلوم الهية.

۱ - ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۳۹، ش ۵۰۴۷-۸.

۲ - ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۸۳، ش ۷۵۲.

۳ - مصباح الشریعة، ص ۱۶.

و منها: خطاب نبي الله عيسى عليه السلام لحواريه كذلك يقتضي اختصاص العلم ببعض انواع كعلم الدين الذي يوجب سعادة في الآخرة.

این روایت از جهت دلالت بر مدعا و همچنین قائل شدن به دلیلیتش بر رجحان تعلم مطلق العلم، کار مشکل است، زیرا در این روایت چند نکته وجود دارد:

اولاً: امام عليه السلام فرمود: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى عَمَلِهِ»؛ به عملش نگاه نکنید.

این تعبیر در حقیقت مقتضای ارتباط علم و عمل است؛ یعنی علم با عمل باید مرتبط باشد؛ اما حضرت می فرماید: شما در اخذ علم کاری به عمل او از جهت صحت نداشته باشید، بلکه علمش را بگیر؛ البته حضرت اشاره کرده که علم باید همراه با عمل باشد. این عبارت اقتضا دارد که علم را باید مقترن با علم بدانیم و این احتمال سوم درباره‌ی واژه‌ی «العلم» را می‌رساند و احتمال اول (مطلق العلم) را در بر نمی‌گیرد. پس آن علم در این جا به معنای علم مقترن با عمل است.

ثانیاً: در این روایت، علم را به چراغ و نور آن تشبیه کرده است و این تشبیه مفید معنای معنوی است؛ آن چنان که در برخی از روایات، علم را به نوری تشبیه کرده که خداوند در قلب هر که بخواهد قرار می‌دهد؛ پس آن نور، علم همراه با معنویت است و به قرینه‌ی این روایت نمی‌تواند مطلق العلم باشد.

شکی در این نیست که این تعبیر، شایسته و سزاوار علم دین و علوم الهیه است.

ثالثاً: این خطاب عیسی عليه السلام به حواریونش است. حضرت عیسی عليه السلام هنگامی که به عنوان یک رهبر الهی به حواریون خود خطاب می‌کند و می‌فرماید: «خُذُوا الْعِلْمَ مِمَّنْ عِنْدَهُ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى عَمَلِهِ»؛ و مقصود ایشان از واژه‌ی «العلم» همان علمی است که موجب سعادت اخروی انسان می‌شود؛ پس نمی‌تواند مطلق العلم مورد خطاب ایشان باشد.

«و بالنتیجة هذا الحديث من جهة دلالتها لا يمكن القول بدلالاتها و دلیلتها علی المدعی»؛ در نتیجه این روایت نیز بر

مدعا دلالت نمی کند و نمی توان در مقام استدلال به آن استناد نمود.

تابه حال شش روایت را در این باره بیان کردیم. روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که ضرورتی برای طرح در

این مبحث ندارند.

نظر استاد: من حیث المجموع در قسم دوم از روایات طایفه اول نتیجه می گیریم که این روایات بر رجحان وجوب

تعلم مطلق العلم دلالت نمی کند.

الحمد لله
موسسه علمی فرهنگی
چشم‌انداز